

بررسی رابطه ی حقوق جزا و اخلاق

فرخ هدایی، کارشناس ارشد حقوق جزا و جرم شناسی و مدرس دانشگاه

تعریف اخلاق و حقوق جزا

اخلاق در لغت جمع خُلق می باشد که به معنی خوی، طبیعت و مروت و از اقسام حکمت عملیه شمرده شده و آن را علم معاشرت با مردم توصیف کرده اند. در تعریف آن همه ی صاحب نظران اتفاق نظر ندارند بلکه هر یک از آن ها به جهت افکار و عقاید خاص خود درباره ی مفهوم اخلاق نظریات خاصی ابراز کرده اند؛ بعضی اخلاق را منحصر به ملکات نفسانی و هدف آن را کمال یا سعادت بشر دانسته اند؛ برخی دیگر، اخلاق را منحصر به شیوه های رفتار مردم در زندگی اجتماعی، و هدف آن را فراهم آوردن زمینه ی سازش انسان ها می دانند. عده ای هم اساساً اخلاق را از مقوله ی آداب و رسوم و احساس مشترک مردم به شمار آورده و معتقد به وجود هدفی برای آن نشده اند.^(۱) استاد شهید مرتضی مطهری در این باره معتقد به نظریه ی پرستش شده اند معتقدند کارهای اخلاقی که مورد تقدیس و ستایش دیگران قرار می گیرد، از مقوله ی پرستش است.^(۲)

و بالأخره بعضی دیگر گفته اند: اخلاق یا احکام سنخی از هنجارها به شمار می آید که تنظیم رابطه ی فرد با دیگران را در دستور کار خود دارد؛ به گونه ای که این نظم و نسق سنجش بر اساس حقانیت یا ناحقی، خوبی یا بدی احتمالی ایجاد می شود و این دآوری باید بر پایه ی اصول معین از پیش داده شده و یا دریافت شده ای انجام شود تا هر کس نتواند گزینش اخلاقی خود را بر اصل خود گزیده، بنیان نهد.^(۳)

حقوق جزا هم رشته ای از حقوق عمومی است که به تنظیم روابط فرد و دولت می پردازد. قطع نظر از این که جرم فعلی بر خلاف نظم عمومی به شمار می آید، در واقع دولت و تنها دولت است که در سرکوبی افعال برخلاف مصالح اجتماعی صالح شناخته شده است. حتی اگر افعال مجرمانه به منافع خصوصی افراد زیان وارد آورده و حقی از آن ها ضایع شده باشد، استیفای این حق جز با مداخله ی دولت یا نمایندگان آن میسر نیست و این امر از قواعد نظم عمومی محسوب می شود.^(۴)

ارتباط اخلاق با حقوق جزا

در علم اخلاق سه رابطه مورد توجه است؛ یکی رابطه ای که انسان با خدای خود دارد. این رابطه کاملاً بر پایه ی اعتقاد باطنی اشخاص استوار است که علی الاصول از قلمروی حقوق جزا خارج است؛ زیرا منطقاً کسی نمی تواند به ابعاد نفسانی و باطنی و درونی انسان پی ببرد و از قصد و نیت او به انجام عمل مخالف اخلاق حسنه آگاه شود بلکه تنها خداست که بر دلها و آن چه در باطن انسان ها می گذرد، آگاه است مبنی براین که عملی خاص مستوجب کیفر اخروی و در پاره ای از اوقات که نیت و قصد باطنی شخص به انجام عمل خلاف در خارج به منصفی ظهور برسد با مجازات دنیوی همراه خواهد بود؛ مانند جرم ارتداد یا دروغگویی که تنها در وضع خاص برای آن مجازات دنیوی تعیین شده است (ماده ۶۴۹ ق.م.ا) در این رابطه قلمروی اخلاق از قلمروی حقوق جزا گسترده تر است. دیگری رابطه ای است که مربوط می شود به وظایف انسان نسبت به نفس خویش در نظام های اخلاقی دینی تخلف از بعضی اصول اخلاقی که انسان نسبت به نفس خود مرتکب می شود هر چند که ضرر و زیان آن منحصرأ متوجه شخص مرتکب گردد، قابل مؤاخذه است؛ مانند خودکشی که کیفر دنیوی نیز بر آن مقرر شده است. بالأخره رابطه ای که انسان با هم نوعان خود دارد که به اخلاق اجتماعی تعبیر گردیده، که بدون تردید با حقوق جزا مرتبط است؛ یعنی در قلمروی زندگی اجتماعی، تکالیفی وجود دارد که فاقد هر گونه صبغه ی اخلاقی است؛ این گونه تکالیف عموماً در قلمروی اخلاق اجتماعی موضوع حقوق جزا واقع می شود و هدف از رعایت آن برقراری نظم و حقوق اجتماعی و تأمین عدالت اجتماعی است؛ مانند مقررات راهنمایی و رانندگی و حفظ محیط زیست که به نظر آقای دکتر کوشا در جایی که حقوق جزا بیانگر ارزش های جامعه (نقش و کارکرد توصیفی حقوق جزا) است، می توان با مطالعه، ارزش های اصولی را مورد شناسایی قرار داد و با مجازات کسانی که با این ارزش ها مقابله می کنند، ارزش های اساسی را توصیف کرد؛ بدین ترتیب رابطه ی بسیار نزدیکی بین این دو به وجود می آید.^(۵)

حمایت کیفری از اخلاق

بعضی از استدلال های فایده گرایانه از الزام قانونی اخلاق، حمایت می کنند و معتقدند که الزامات قانونی با رفتارهای شخصی و فردی خلاف اخلاق که به دیگری ضرر نمی زند و موجب فساد هم نمی شود و در خلوت انجام می شود، کاری ندارد. دسته ای دیگر صرف نقض قواعد اخلاقی را؛ مشمول حمایت و الزام قانونی می دانند؛ خواه ضرری به دیگری وارد کرده باشد یا نه، خواه در خلوت باشد یا در آشکار اخلاق به خودی خود باید حمایت دولت را با خود داشته باشد. به نظر

می‌رسد که دولت -دولتی که به یک قاعده یا حکم اخلاقی باور دارد و علاقمند است از آن با ابزار قانونی دفاع و حمایت کند- نمی‌تواند در حمایت از اخلاق و تأمین شرایط و لوازم اخلاقی بودن و اخلاقی ماندن جامعه بر اساس اخلاق و قواعد مورد پذیرش خود، بدون مسئولیت باشد.

البته باید توجه داشت که محدوده‌ی اخلاق را نمی‌توان با ضمانت اجرای حقوقی حمایت کرد؛ اخلاق فردی و آن چه به خلوت و زندگی خصوصی مردم مربوط می‌شود باید از گزند ایمن بماند بلکه در این زمینه دولت باید امر اخلاقی را تشویق کرده و مردم را با روش‌های مدنی از نقض آن‌ها نهی کند. از طرفی فشار فراوان برای تهذیب اخلاقی جامعه به قول اسپینوزا خود به ایجاد مفسد اخلاقی می‌انجامد و راه را برای نخوت اجتماعی و بی‌توجهی جامعه در برابر منکر و تشویق به معروف باز می‌گذارد.

جرم انگاری اخلاقیات بدون توجه به اصول محدود کننده‌ی آن نیز، موجب استفاده از واژه‌های مبهم و کلی در تعریف جرم شده و زمینه را برای نقض اصل قانونی بودن جرم فراهم می‌نماید. پس لازم است آن دسته از رفتارهایی را که اخلاق مشترک جامعه ارتکاب آن‌ها ممنوع می‌داند، مشروط بر این که منتهی به ضرر شدید به دیگران شود و با دیگر روش‌های اخلاقی، مدنی، اجتماعی و حقوقی نتوان از آن‌ها پیش‌گیری کرد و آن دسته از رفتارهای غیر اخلاقی که قوام و استحکام جامعه را برهم می‌زند و لواین که موجبی برای ایراد ضرر به کننده‌ی آن تلقی شود و یا به باور دیگران در محدوده‌ی زندگی خصوصی آدمی قرار گیرند جرم انگاری شود و رفتارهایی که گروهی خاص یا هیأت حاکم خلاف اخلاق یا ممنوع انگاشته‌اند، اگر موافق با عقیده‌ی عمومی بنا شد، نامشروع و ناموجه است.^(۶)

آقای ملکیان راجع به این مبحث معتقدند که باورها به دو دسته تقسیم می‌شوند؛ یکی از آن‌ها باورهای نفسی یا ذهنی است که قابل ارزیابی نیستند و به ذوق و سلیقه‌ی آدمی و طرز تلقی او از چیزی مربوط می‌شوند و دیگری باورهای آفاقی یا عینی که در رابطه با عالم واقع‌اند که این خود به دو دسته یکی باورهای آفاقی غیر قابل تحقیق که یا گزارش صادقی از عالم واقع می‌دهند یا کاذب ولی قدرت و امکان تشخیص درستی یا نادرستی آن‌ها در حال حاضر در اختیار ما نیست و دیگری باورهای آفاقی تحقیق پذیر که می‌توان با کارشناسی اثبات کرد. ایشان معتقدند عمل به باورهای انفسی و آفاقی تحقیق ناپذیر در زندگی جمعی، به اولویت دادن بی‌دلیل یک دیدگاه بر دیدگاه‌های دیگر می‌انجامد که خلاف عدالت است و در ادامه می‌افزایند که باورها و اعتقادات دینی، بالفعل تحقیق ناپذیرند و اثبات نشدنی و همه‌ی

افراد یک جامعه نمی توانند در مورد آن ها توافق کنند. در این صورت تا مردم به طور مشخص با اعمال یک دیدگاه موافقت نکنند و یا موضوعی بالفعل قابل تحقیق و اثبات نباشد، نمی توان نظریه و دیدگاهی را در زندگی اجتماعی مردم اعمال کرد. لذا ما ناگزیریم برای وضع یک قاعده ی حقوقی و عمومی که اثرش برای همگان است و نه خود تصمیم گیرندگان به تنهایی، نظر مخاطبان و افراد موضوع آن قاعده را به دست آوریم. رأی موافق اکثریت که می تواند از خلال روش های مختلف به دست آید، چاره ی کار است. البته این بدان معنا نیست که هر چه را که اکثریت جامعه باور داشت، درست، حق یا عقلانی بدانیم؛ چه بسا اکثریت از دیدگاه ما به خطا روند بخواهند و قاعده ای غیر اخلاقی را بپذیرند و این که راه درست تن دادن به خواست عمومی یا نقد جامعه از خارج از حکومت یا به ترویج متعادل و عادلانه نظر همت گماشت.^(۷)

منابع:

- ۱- کاتوزیان، دکتر ناصر، فلسفه ی حقوق، ج اول، ص ۳۸۳.
- ۲- مطهری، آیت الله مرتضی، فلسفه ی اخلاق، نشر جامعه ی مدرسین حوزه ی علمیه ی قم، سال ۶۲، ص ۶۹.
- ۳- محمودی جانکی، دکتر فیروز، مقاله ی حمایت کیفری از اخلاق از کتاب علوم جنایی، نشر سمت، ص ۷۶۴.
- ۴- اردبیلی، دکتر محمدعلی، حقوق جزای عمومی، ج اول، نشر میزان، ص ۴۰.
- ۵- کوشا، دکتر جعفر، جرائم علیه عدالت قضایی، نشر میزان، ص ۱۵۵.
- ۶- همان منبع، ص ۷۸۹.
- ۷- ملکیان، مصطفی، جزوه ی معنویت و عقلانیت، اگزستانسیالیسم و سکولاریسم، دانشگاه امام صادق (ع)، ۱۳۸۰.